

## خاندان دولتشاهی در مواجهه با عثمانی

ابراهیم خاکسار بلداجی<sup>۱</sup>  
علی اکبر کجیانی<sup>۲</sup>

### چکیده

درگیری‌های مرزی میان ایران و عثمانی در دوره صفویه به اوج رسید و با فراز و نشیب‌های بسیار، در دوره قاجار به انعقاد دو عهدنامه ارزنة الروم منتهی شد. هنگام درگیری ایران در جبهه شمالی با روسیه، عثمانی نیز در مرزهای غربی مشغول تکاپو بود. در این زمان، یکی از شاهزادگان نامور قاجاری، که داعیه ولایت عهدی داشت، محمد علی میرزا دولتشاه به حکومت غرب ایران منصوب شد. اقدامات قاطع وی در غرب، تا حدودی خیال دولت ایران را از بابت این منطقه آسوده کرد و کوشش وی برای محاصره چند باره بغداد در همین مسیر صورت گرفت. هر چند که بر اثر مرگ ناگهانی، سرانجام در این زمینه کاری از پیش نبرد، اما حضور وی در حکومت غرب سدّ محکمی در برابر عثمانی برپا کرد.

### • واژگان کلیدی

ایران، عثمانی، خاندان دولتشاهی، مواجهه‌ها

---

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۴/۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۶/۴

۱. دانشجوی دکترای ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

## مقدمه

فتحعلی شاه، حکومت بر هر قسمتی از کشور را به یکی از شاهزادگان قاجاری سپرده بود؛ از جمله، محمد علی میرزا دولت‌شاه که یکی از کارداران‌ترین شاهزادگان قاجار شمرده می‌شد و به حکومت در غرب کشور رسید. او با عباس میرزا بر سر ولایت عهدی رقابت داشت و نقش او در تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در این منطقه و در مناسبات با دولت عثمانی چشمگیر بود. پس از مرگ وی، فرزندان و نوادگان او نیز که در غرب کشور پراکنده شده بودند، در همین منطقه به حکومت رسیدند. در غرب ایران و در روابط پرتنش میان ایران و عثمانی، محمد علی میرزا دولت‌شاه و پسرش حشمت‌الدوله تا انعقاد عهدنامه ارزنة الروم اول، نقش بسیار مؤثری در روند تحولات داشتند. وضع خاندان دولت‌شاهی در رویارویی با دولت عثمانی را طی دو دوره متفاوت می‌توان بررسی کرد: نخست دوره فتحعلی شاه تا انعقاد قرارداد ارزنة الروم اول در ۱۲۳۸ق. در این دوره، دولت‌شاه و فرزندش حشمت‌الدوله در همه منازعات دو کشور حضور فعال داشته‌اند. سپس دوره محمد شاه، که اختلافات دو کشور دوباره اوج گرفت و به انعقاد قرارداد ارزنة الروم دوم منتهی شد. در این دوره، هیچ یک از اعضای خاندان دولت‌شاهی در رأس حکومت غرب نبودند و در دوره ناصری نیز، اختلافات با عثمانی در آن حد نبود که موجب درگیری میان دو کشور شود. حضور خاندان دولت‌شاهی به ویژه محمد علی میرزا دولت‌شاه در غرب ایران چه تحولاتی در روابط ایران و عثمانی پدید آورد؟

### دلایل درگیری با عثمانی

منطقه کرمانشاه لرستان و خوزستان به سبب همجواری با کشور عثمانی، برای دولت ایران اهمیت خاص داشت؛ به ویژه کرمانشاه، راه اصلی عبور از ایران به سوی عراق و راه تجاری به بغداد و محل عبور زوآر عتبات و حاجیان بود؛ مسافرانی که از این راه به مجاز می‌رفتند و زائرانی که از عتبات عالیات بازمی‌گشتند، از این شهر می‌گذشتند. عبور و مرور مسافران، موجب رونق کسب و کار نیز بود و این بر اهمیت شهر می‌افزود (دوسرسی، ۱۳۶۲: ۲۲۸).

زوآر حدود چهار میلیون و دویست و پنجاه تومان در عتبات و شهرهای زیارتی هزینه می‌کرده‌اند. (عیسوی: ۱۳۶۹: ۱۹۷-۱۹۶)، با این همه، مسأله عتبات و زوآر ایرانی از جمله اختلافات میان ایران و عثمانی بود.

این نکته درست است که سابقه اختلافات و درگیری‌های ایران و عثمانی به دوره‌های قبل به ویژه دوره صفوی می‌رسید، اما در دوره قاجار درگیری‌ها بار دیگر شعله‌ور شد و تا مدت‌ها ادامه داشت و سرانجام به انعقاد دو عهدنامه میان دو کشور منتهی گردید.

از جمله دلایل درگیری‌ها و اختلافات میان ایران و عثمانی این موارد بود:

وضع نامشخص مرزها از آرات تا مصب شطّ العرب؛ وضعیت ناپایدار کردستان؛ مسأله ایلات مرزنشین از سر حدّ آذربایجان تا خوزستان و علاقه سیاسی خاص ایران و عثمانی نسبت به آنها و موضوع تابعیت آنان که کدام رعیت ایران بودند و کدام رعیت عثمانی؟ موضوع کوچاندن پاره‌ای از ایلات به قلمرو عثمانی؛ بیلاق و قشلاق ایلات مرزی که طی قرن‌ها به زندگی شبانی خو گرفته بودند؛ مسأله رفت و

آمد زوآر ایرانی به عتبات و حاجیان مکه و پیوند ناگسستنی شیعیان ایرانی به مزار ائمه (ع)؛ وضع ایرانیان مقیم بین‌النهرین که جمعیتی قابل توجه بودند؛ تجارت ایران و عثمانی؛ پناهندگان سیاسی ایران به عثمانی (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۷).

### تأثیر تحولات غرب ایران در انتصاب دولت‌شاه به حکومت غرب:

این دلایل در طول دوره قاجار، موجب اختلاف‌ها و درگیری‌های متعدد میان دو کشور به ویژه در شهرهای مرزی می‌شد. منازعات دربار ایران با پاشایان بغداد در زمان فتحعلی‌شاه، از دوره علی پاشا جانشین سلیمان پاشا در بغداد آغاز شد که رفتار کینه‌توزانه‌ای با دربار ایران داشت (ریاحی، ۱۳۶۸: ۲۲۶). این زمان در منطقه شهر زور، حکومت به دست ابراهیم پاشا بود و او توانست در مناطق زهاب، قصر شیرین و خانقین سرزمین‌های وسیعی را به ناحیه تحت حکمرانی خود ضمیمه کند و شماری از قبایل کرد بابان را به سلیمانیه کوچ دهد. پیش از آن، همه قرا و قصبات این قلعه به موجب عهدنامه‌ای میان نادرشاه افشار و دولت عثمانی در سال ۱۱۵۹ ق. به ایران تعلق گرفته بود (شمیم، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

منطقه شهر زور از شمال به اراضی ارومیه، از جنوب به کرمانشاهان و از مشرق به کردستان و از مغرب به کرکوک منتهی می‌شود و سلیمانیه را نیز ابراهیم پاشا در این منطقه بنیاد نهاد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۳۷). این منطقه از دیرباز جزئی از قلمرو ایران بود، اما به تصرف سلاطین عثمانی در آمد. حکام منطقه نیز، گاهی به سلاطین ایران و گاهی به سلاطین عثمانی پناه می‌بردند و این خود درگیری‌هایی میان دو دولت پدید می‌آورد (همان).

با روی کار آمدن عبدالرحمن پاشا به جای برادرش ابراهیم پاشا، اختلاف و درگیری میان او و حاکم بغداد، علی پاشا نیز شعله‌ور شد؛ زیرا عبدالرحمن پاشا با اتکاء به دربار ایران، با علی پاشا حاکم بغداد بارها به سختی نبرد کرده بود (شمیم، ۱۳۷۹: ۱۱۲). علی پاشا انتخاب پاشای شهر زور را حق خود می‌دانست و در سال ۱۲۲۰ ق. توانست عبدالرحمن پاشا را شکست دهد. عبدالرحمن به والی کردستان، امان الله خان اردلان پنهانده شد و علی پاشا، احمد چلپی را برای مذاکره و بازگرداندن عبدالرحمن به دربار ایران فرستاد. از سوی دولت ایران نیز، میرزا صادق وقایع نگار مروزی برای مذاکره به بغداد فرستاده شد (هدایت، ۱۳۸۵: ۷۵۷۱/۹).

نظر فتحعلی شاه این بود که عبدالرحمن به ایالت شهر زور بازگردد و سرانجام هم، عبدالرحمن یکی از پسران خود را همچون گروگان در تهران گذاشت و از دولت عثمانی خواست موافقت کند که «به ولایت خود بازگردد و هر سال از در آمد ولایت خود، نقد سالیانه را که بین خود گذاشته‌اند مقارن نوروز به ایران آورد، تقدیم کند و خلعت بپوشد. بدین ترتیب در شمار خان‌های ایران شمرده شود» (مفتون دنلی، ۱۳۵۱: ۲۲۴).

اما علی پاشا این شرایط را نپذیرفت و فتحعلی شاه، به امان الله خان اردلان حاکم کردستان فرمان داد تا با سپاهی به شهر زور رود و عبدالرحمن پاشا را به حکومت آنجا منصوب کند (ریاحی، ۱۳۶۸: ۳۱۰). چون این سپاه به شهر زور نزدیک شد، خالد پاشا به بغداد گریخت و عبدالرحمن پاشا آسوده به مرکز حکومت خویش بازگشت. علی پاشا به این خیال که دربار ایران سرگرم جنگ با روس‌هاست و نبرد در غرب را توانایی ندارد، با سپاهی به تیسفون در آمد و

سلیمان پاشا را نیز با شماری از سپاه به شهر زور فرستاد. با فتح منطقه، علی پاشا به منطقه مرزی ایران و عثمانی یعنی طاق‌گرا رفت. در این شرایط، فتحعلی شاه محمدعلی میرزا را برای حکومت در غرب کشور و دفع علی پاشا به منطقه گسیل داشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱/۱۵۴).

### عملکرد دولت‌شاه در مقابل عثمانی

سپاه عثمانی در این مرحله از نبرد با دولت‌شاه، شامل نیروهای علی پاشا حاکم بغداد، سلیمان پاشا کهیا حاکم سلیمانیه و خالد پاشا حاکم شهر زور و سلیمان پاشا حاکم کرکوک با شماری از قبایل عربی بود. دولت‌شاه در این نبرد توانست سلیمان پاشا را شکست دهد و اسیر کند. سپاه عثمانی متحمل بیش از سه هزار کشته و چهار هزار اسیر شد و این شمار، نشانه‌ای از عظمت این نبرد است (هدایت، ۱۳۸۵: ۷۵۷۳/۹).

یکی از شیوه‌های حاکمان بغداد هنگام شکست از دولت‌شاه این بود که علما را برای شفاعت برمی‌انگیختند. دولت‌شاه به احترام علما، همواره شفاعت آنها را می‌پذیرفت. علی پاشا پس از این شکست، شیخ محمد جعفر نجفی لِحساوی را به عنوان شفیع نزد دولت‌شاه فرستاد. دولت‌شاه چهار هزار اسیر را آزاد کرد، ولی رهایی سلیمان پاشا کهیا را به موافقت دربار منوط دانست. به همین سبب، هر دو را به دربار فرستاد و از سوی والی ارزنة الروم نیز فیضی محمود افندی برای شفاعت فرستاده شد. فتحعلی شاه وی را رها کرد و دوباره به حکومت سلیمانیه گماشت و ولایت شهر زور را به عبدالرحمن پاشا سپرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/۲۵۶-).

۲۵۵). دولت ایران در این ایام درگیر جنگ با روس‌ها بود و قصد نداشت جبهه جدیدی در غرب کشور گشوده شود.

در ۱۲۲۳ق. سلیمان پاشا دوباره علیه عبدالرحمن پاشا حاکم شهر زور لشکر کشید و او را شکست داد، اما دولت‌شاه بار دیگر، سلیمان پاشا را مغلوب کرد و عبدالرحمن پاشا را به حکومت شهر زور بازگرداند (همان: ۲۸۱/۱).

طی سال‌های ۱۲۲۷-۱۲۲۳ق. نبردی میان دولت‌شاه و عثمانی روی نداد، اما در شرق عثمانی و میان حکام بغداد و سلیمانیه و شهر زور مسائلی پیش آمد که موجب تعویض حکام منطقه شد و بنابراین، سلیمان پاشا به حکومت بغداد رسید. دولت عثمانی، به این سبب که سلیمان پاشا حاکم بغداد را طرفدار ایران می‌دانست، در سال ۱۲۲۵ق. تصمیم گرفت او را بر کنار کند و به جای او، حالتی افندی از استانبول به بغداد گسیل شد. وی نخست کوشید با حيله، سلیمان پاشا را کنار زند، اما در نهایت در سلیمانیه با عبدالرحمن پاشا همدست شد و آن دو توانستند با شکست سلیمان پاشا، عبدالله پاشا را به حکومت بغداد برسانند. با بروز اختلاف میان عبدالرحمن و حالتی افندی، عبدالرحمن دوباره روی به سوی دربار ایران آورد و با پرداخت پیشکش و شفاعت احمد چلبی، دربار ایران حکم حکومت بغداد را برای وی صادر کرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۱۹۸/۱).

در این زمان، دولت ایران در منطقه عراق عرب نفوذ چشمگیر داشت و در انتخاب والیان بغداد و شرق عثمانی به طور مستقیم دخالت می‌کرد. از جمله دلایل قدرت ایران در انتخاب والی‌ها، نفوذ فوق‌العاده دولت‌شاه در این منطقه بوده است.

محمدعلی میرزا از طریق مکاتبه با پاشاهای بغداد و سلیمانیه حد دخالت ایران برای انتخاب والی های بغداد و سلیمانیه را حفظ می کرد و گاهی ایلات سرحدی را به خاک عراق عرب می برد و کرّ و فرّی می نمود. دولت عثمانی هم به واسطه دوری مرکز دولت خود از این محل این وضع را تحمل می کرد و پاشاهای بغداد نیز با فرستادن هدیه و تحف استرضای محمد علی میرزا را در انتخاب خود فراهم می کردند، زیرا دولت ایران تا تاریخ عهدنامه **ارزنه الروم** به مناسبت اینکه اکثر اهل عتبات مثل امروز ایرانی هستند، این حق را به خود می داد که در انتخاب والی های بغداد و سلیمانیه نظر داشته باشد (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳۲).

حتی یکی از سیاحان انگلیسی نیز بر قدرت دولت شاه در امور شرق عثمانی گواهی داده است: «محمدعلی میرزا پسر بزرگ فتحعلی شاه از هر لحاظ شایستگی مقام ولایتعهدی را داشت و از هر حیث صفات یک قهرمان را دارا بود. در این منطقه که فرمانروایی می کرد معبود و محبوب مردمان و قبایل بود. سخت ترین دشمنانش، ترکها، هم از او می ترسیدند و هم وی را تحسین می کردند» (1828.R.C.M: 199-198).

دولت عثمانی از هر فرصتی بهره می برد تا حکام منطقه را به سوی خود متمایل کند، اما به سبب گرفتاری در نبرد با روسیه و دوری فاصله، دست به اقدام نظامی مهمی نمی زد. در عین حال، حالتی افندی را به منطقه فرستاده بود تا با تطمیع حکام منطقه آنها را به سوی خود جلب کند. دولت شاه همه تحولات را زیر نظر داشت و کوچک ترین تحریکات حکام منطقه را که با خواست های دولت ایران موافق نبود، با قدرت سرکوب می کرد. عبدالرحمن پاشا حاکم شهر زور، هر چند



پس از هر بار شکست از شاهزاده دوباره به حکومت شهر زور بازمی‌گشت، اما از کوشش برای استقلال و رهایی از سلطهٔ ایران و حتی عثمانی غافل نبود. به همین منظور، در سال ۱۲۲۷ق. دوباره با حالتی افندی نمایندهٔ دولت مرکزی عثمانی همدست شد و پس از تصرف مناطق کوی و حریر، حکومت آنجا را به پسرش محمود واگذار کرد و حکومت زهاب را نیز به خالد پاشا سپرد و از سوی دیگر، با امان‌الله خان والی کردستان از در نبرد در آمد. قصد عبدالرحمن، در واقع خروج از فرمان ایران و عثمانی بود و حتی می‌خواست وزیر بغداد را برکنار کند و با فتح کردستان، حکومتی مستقل تشکیل دهد (مردوخ، ۱۳۵۱: ۱۵۵/۲).

این بار نیز دولتشاه، عبدالرحمن را سرکوب کرد و وی با پرداخت پیشکش و گروگان سپردن فرزندانش، دوباره به حکومت ایالت رسید (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۳۱/۱).

گرفتاری ایران در نبرد با روسیه که به طور طبیعی از قدرت حکومت مرکزی برای یاری رساندن به دولتشاه می‌کاست، نشان می‌دهد که دولتشاه در این شرایط سخت، به خوبی در برابر سرکشی‌ها و شورش‌های حکام شرق عثمانی ایستاد و آنها را به اطاعت در آورد. دولت عثمانی به سبب سیاست گسترش نفوذ خود در شرق عثمانی، در سال ۱۲۲۷ق. عبدالله پاشا حاکم بغداد را با خود هم‌داستان کرد و در نتیجه، او از اطاعت دولت ایران سرپیچید و توانست با یاری دولت عثمانی، عبدالرحمن پاشا را از حکومت شهر زور کنار زند و خالد پاشا را به حکومت آن شهر بگمارد (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۲۲/۱).

در همین زمان، دولت عثمانی بی‌آنکه نامی از ایران ببرد، با روسیه پیمان مصالحه بست و این موضع، دولت ایران را برانگیخت تا برای سرکوب عبدالله پاشا عزم جزم کند (همان: ۲۲۳/۱).

همراهی دولت عثمانی با حاکم بغداد، بدین سبب بود که دولت عثمانی به سبب صلح با روسیه قصد داشت با قدرت بیشتری در شرق عثمانی دخالت کند. در پی اقدام عبدالله پاشا، دولت‌شاه برای مذاکره مهدی خان کلهر را به بغداد فرستاد، اما عبدالله پاشا تن به مصالحه نداد. دولت‌شاه با تقسیم لشکریان خود به سه دسته، از طریق قرا تپه و قزل رباط و زهاب به سمت بغداد روان شد و نخست اطراف بغداد را ویران کرد. عبدالله پاشا که در حال شکست بود، شیخ محمد جعفر نجفی از فقهای نامور شیعه را نزد شاهزاده فرستاد. دولت‌شاه با شفاعت شیخ نجفی، غارت را متوقف کرد و عبدالله پاشا با فرستادن پیشکش بخشیده شد و دوباره به حکومت شهر زور بازگشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۴۶-۳۴۳).

در سال ۱۲۲۸ق. عبدالله پاشا که این بار دولت ایران او را حمایت می‌کرد، در لشکرکشی اسعد پاشا فرزند سلیمان پاشا کشته شد. اسعد پاشا سر او را به استانبول فرستاد و از دولت عثمانی حکومت بغداد را خواست. در عین حال، با فرستادن پیشکش، از سوی ایران نیز بر حکومت بغداد گماشته شد (سپهر، ۱۳۷۷: ۲۲۹/۱).

با تبادل سفیر میان دو دولت، تا چند سال درگیری مهمی پیش نیامد، به ویژه بدین سبب که دو طرف با روسیه درگیر بودند. دخالت آشکار دولت‌شاه برای تعیین حاکم بغداد، بار دیگر در سال ۱۲۳۴ق. درگیری‌هایی در این منطقه پدید

آورد. در این سال اسعد پاشا، داوود پاشا دیوان افندی بغداد را از شهر راند و او از دولتشاه یاری خواست. شاهزاده به این شرط پذیرفت که پس از فتح بغداد، وی پنجاه هزار تومان زر مسکوک به شاهزاده تقدیم دارد و شاهزاده به داوود پاشا برای رسیدن به حکومت بغداد یاری رساند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۰۵/۱). بدین ترتیب، دولتشاه توانست شخصی وابسته به خود را به حکومت بغداد برساند. داوود پاشا پس از رسیدن به حکومت بغداد، وعده خود را از یاد برد و به همین سبب، شاهزاده دوباره به بغداد یورش آورد و از طرف حکومت مرکزی نیز ده هزار تن به یاری شاهزاده آمد. داوود پاشا که توان مقابله نداشت، آقا احمد بهبهانی کرمانشاهی را به شفاعت نزد او فرستاد؛ احمد چلبی نیز پیشکش معینی را به شاهزاده تقدیم داشت و دولتشاه او را همچنان بر حکومت بغداد ابقاء کرد (همان: ۵۰۶/۱-۵۰۵). با مرور حوادث این دوره تا سال ۱۲۳۶ق. می توان دریافت که دولتشاه در این منطقه حضوری قدرتمند داشت و برای تعیین حکام منطقه از جمله بغداد تصمیم می گرفت.

در اختلافات و درگیری‌های دوره حضور دولتشاه در غرب، تا سال ۱۲۳۶ق. عثمانی حضوری قدرتمند و جدی نداشت در اواخر سال ۱۲۳۶ق. و اوایل ۱۲۳۷ق. نبردهایی میان دو دولت در منطقه وسیعی شامل نقاط مرزی ایران در آذربایجان و کرمانشاه در گرفت. دولت عثمانی با فرستادن نیرو به حاکم بغداد یاری می کرد. این نبرد گسترده سرانجام به انعقاد عهدنامه اول ارزنة الروم میان ایران و عثمانی انجامید.

دلایلی زمینه‌ای این نبردهای مهم را فراهم آورد که عبارت بودند از:

۱. قبایل حیدرانلو و سیوکی که به تحریک سلیم پاشای بایزید به سرزمین عثمانی کوچ کرده بودند، به خواست ایران برای بازگشت توجه نداشتند و همان‌ها موجبات درگیری‌های مرزی میان سپاه عباس میرزا و والی ارزنة الروم را فراهم آوردند.

۲. پس از آنکه صادق بیگ پسر سلیمان پاشای بغداد به سبب اختلافات با داوود پاشا به دولت ایران پناهنده شد، عباس میرزا برای حفظ روابط دو دولت، وی را به ارزنة الروم بازگرداند، اما سر عسکر ارزنة الروم وی را همراه بیست تن از همراهانش کشت و این موضوع عباس میرزا را برانگیخت تا والی ارزنة الروم را سرکوب کند.

۳. نوشته‌هایی در باب ایلات حیدرانلو و سیوکی به دست آمد که بر طبق آنها، پاشاهای مرزی، خون و مال اهالی ایران را به جرم تشیع مباح می‌شمردند (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۱۸/۱).

۴. حافظ علی پاشا حاکم قارص در این ایام اکراد مرزی را برای دستبرد به اموال اهالی سلماس و چهریق و قتل نفوس تحریک می‌کرد. او جمعی را به ایران فرستاد و آنها ساکنان ایروان و اکراد آنها را قتل و غارت کردند (مفتون دنبلی، ۱۳۵۱: ۳۴۳).

از مسائل موجب اختلاف میان دو دولت، بدرفتاری مأموران عثمانی با زوآر و کاروان‌های ایرانی بود: «رفتار عثمانی با ایرانیانی که به زیارت مکه رهسپار می‌شدند نرم‌تر از زائرانی بود که به زیارت اماکن مقدس در عتبات می‌رفتند و این

مسئله به دلیل حساسیت دولت عثمانی بر شیعیان و حضور آنان در قلمرو شرقی‌اش بود به طوری که دولت عثمانی کنترل حجاج ایرانی که به عتبات عالیات می‌آمدند و از آنجا به حج می‌رفتند در صدر مهمات خود قرار داده بود» (معتد الدوله، ۱۳۶۶: ۱۴۰-۱۳۹). این رفتار دولت عثمانی با زوّار ایرانی در سال ۱۲۳۶ ق. / ۱۸۲۱ م. موجب رنجش دولت ایران شد، تا آنجا که آتش جنگ میان دو طرف را شعله‌ور کرد. در این سال کاروانی از خانواده فتحعلی شاه همراه هزار نفر از حجاج، از راه **ارزنة الروم** رو به سوی مکه داشتند و در حالی که در خارج شهر مشغول استراحت بودند، والی **ارزنة الروم** به آنها تعرض و اموالشان را مصادره کرد. این حادثه عکس‌العمل دولت ایران را در پی آورد (همان: ۱۴۰).

۵. حمایت والی **ارزنة الروم** از دو تن از سران قبایل بدوی که از آذربایجان

گریخته بودند (سایکس، اَبی تا: ۴۹۵/۲).

همزمان با این مسائل، داوود پاشا والی بغداد نیز که به یاری دولتشاه به حکومت بغداد رسیده بود، از ایران روی برتافت (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۴). این وقایع، فتحعلی شاه را بر آن داشت تا نیروهای خود را به مرزهای عثمانی گسیل دارد و دو سپاه بزرگ در آذربایجان و کرمانشاه آماده حمله شدند. سپاه آذربایجان به فرماندهی عباس میرزا از اراضی خوی و ماکو، روی به سوی بایزید و ارزروم نهاد. خسرو پاشا والی ارزروم احمد افندی را برای مذاکره به ایران فرستاد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲۵/۱) و احمد افندی برای رفع اختلافات موجود، پانزده روز مهلت خواست؛ چون مهلت سپری شد، عباس میرزا دریافت که قصد والی ارزروم دفع وقت است؛ بنابراین، آماده حمله شد (نصیری، ۱۳۶۶: ۲۰/۱).

در این نبرد، عباس میرزا بایزید را فتح کرد و حکومت آنجا را به بهلول پاشا سپرد. سپس با فتح ارزنة الروم، خسرو پاشا را شکست داد و مناطق دیگری چون بایزید، الشکرد، ملاذگرد، بتلیس، دیادین، میژ، اخلاط، عادلجواز، ارجیش و خنوس را به تصرف در آورد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲۸/۱).

دولت عثمانی در صدد جبران برآمد و از طریق بغداد قصد شهر زور کرد (واتسن، [بی تا]: ۱۹۰)؛ پس دو هزار سپاهی و ده عراده توپ برای داوود پاشا وزیر بغداد فرستاد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۲۹/۱). نخستین بار بود که دولت عثمانی با این شمار سپاهی به یاری پاشای بغداد در مقابله با دولت‌شاه می‌آمد. داوود پاشا توانست نخست محمود پاشای بابان را که به یاری ایران حاکم شهر زور بود، با خود همراه کند. از آن سوی، دولت‌شاه نیز با سپاه هیجده هزار نفره خود عزم منطقه کرد: با فتح شهر زور، محمد پاشا و محمد آقای کهیا به کرکوک گریختند و سلیمانیه به دست دولت‌شاه افتاد.

دولت‌شاه حکومت شهر زور را به عبدالله پاشا سپرد و خود عازم فتح بغداد شد. در محاصره بغداد، داوود پاشا مجدداً با استفاده از علما، شیخ موسی نجفی را به شفاعت نزد دولت‌شاه فرستاد و شاهزاده به این سبب و شدت بیماری خود از تسخیر بغداد منصرف شد و به سوی کرمانشاه بازگشت، اما در ۲۶ صفر ۱۲۳۷/۱۴ نوامبر ۱۸۲۱ در محل طاق‌گرا جان به جان آفرین تسلیم کرد (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۱۲۵).

پس از مرگ دولت‌شاه، فتحعلی شاه حکومت غرب را به پسر بزرگ او محمد حسین میرزا سپرد (سپهر، ۱۳۷۷: ۳۳۱/۱) و او فرماندهی نیروهای کرمانشاه در

نبرد با عثمانی را برعهده گرفت. در جبهه آذربایجان، نبرد عباس میرزا با دولت عثمانی پس از مرگ دولت‌شاه همچنان ادامه داشت. دولت عثمانی که می‌دید بسیاری از مناطق قلمرو او به دست عباس میرزا فتح می‌شود، برای پس گرفتن آنها سرعسکر تازه‌ای به نام محمد رئوف پاشا را به **ارزنه الروم** فرستاد. از سوی دیگر در ممالک عثمانی، بازرگانان ایرانی را به حبس انداخت و اموال آنها را مصادره کرد؛ بر زائران ایرانی نیز بیشتر سخت گرفت (همان: ۳۳۳/۱).

عباس میرزا دوباره عازم جنگ شد و گرچه توانست پاشای **ارزنه الروم** را شکست دهد، با این حال خواهان صلح شد و والی به پیام او توجه نکرد (واتسن، [بی‌تا]: ۱۹۲-۱۹۱). عباس میرزا در نبرد توپراق قلعه توانست سپاه عثمانی را شکست دهد، اما پیشنهاد صلح داد. رئوف میرزا انعقاد صلح را به بازگشت سپاهیان به سرزمین‌های خود منوط دانست و عباس میرزا به تبریز بازگشت (سپهر، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۳۷-۳۳۸). در این هنگام که عباس میرزا سپاه خود را در تبریز مستقر کرده بود، نیروهای عثمانی به منطقه سلماس یورش آوردند. هر چند که سپاه عباس میرزا آنها را تار و مار کرد، اما فتحعلی شاه تصمیم گرفت تا از طریق بغداد و کرکوک و موصل به مناطق عثمانی‌ها حمله کند. به همین منظور، محمد حسین میرزا فرزند ارشد دولت‌شاه را با سپاهی عازم نبرد با عثمانی کرد. محمدحسین میرزا توانست مندلیج، بدرایی و زرباتیه را فتح کند، اما داوود پاشا این بار نیز دست به سوی علما دراز کرد و سیدعبدالله شبر را به شفاعت نزد شاهزاده فرستاد (همان: ۳۳۹-۳۴۰/۱).

مقارن حمله محمد حسین میرزا به سمت غرب، فتحعلی شاه خود در رأس نیروهای جنگی به قصد زیارت عتبات، به سوی غرب روان شد. به هنگام فتح مندلیج به دست محمد حسین میرزا، شاه در همدان اردو زده بود، اما بر اثر شیوع بیماری وبا هم محمد حسین میرزا و هم فتحعلی شاه ناچار عقب‌نشینی کردند و محمد حسین میرزا بی‌آنکه به سوی بغداد رود، ناچار بازگشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۶۷/۱-۵۶۶). در این هنگام، مذاکرات صلح میان ایران و عثمانی در ارزنة الروم آغاز شد. نماینده ایران میرزا محمد مستوفی آشتیانی بود و در ذیقعدة ۱۲۳۸ق. عهدنامه اول ارزنة الروم میان دو دولت منعقد شد (سپهر، ۱: ۱۳۷۷/۱-۳۴۳). پس از شکست داوود پاشا از محمد حسین میرزا، وی شیخ موسی نجفی را برای شفاعت و بازپس‌گیری قلعه مندلیج روانه ایران کرد. در میانه مذاکرات، داوود پاشا، مصرف افندی را به تصرف قلعه مندلیج فرستاد، اما محمد حسین میرزا دوباره قلعه را فتح کرد و به همین مناسبت نیز لقب حشمت‌الدوله یافت. داوود پاشا بار دیگر شیخ موسی نجفی را برای شفاعت گسیل داشت و دربار ایران با شرایطی به شرح ذیل حاضر شد به بغداد حمله نکند:

۱. از خانقین تا بغداد از زوآر ایران باج نگیرند؛ ۲. خزانه نجف را که در فتنه وهابی‌ها به کاظمین حمل کرده‌اند با نظارت ایران بازگردانند؛ ۳. در اراضی عراق عرب دعاوی شرعی ایرانیان به مجتهدان شیعه واگذار شود؛ ۴. داوود پاشا سالانه پنج هزار تومان زر مسکوک به ایران بپردازد.

پس از آنکه داوود پاشا شرایط ایران را پذیرفت، پاشا حشمت‌الدوله قلعه مندلیج را تحویل داد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۷۷/۱-۵۷۵).



تاریخ جنگ‌های ایران و عثمانی حاکی است که با حضور دولتشاه، قدرت ایران در برابر عثمانی به ویژه والی بغداد بسیار افزایش یافت و ایران توانست در امور بغداد و شرق عثمانی مؤثر باشد: دولتشاه در تعیین پاشای بغداد اعمال نظر می‌کرد و خراج سنگینی از والی بغداد می‌ستاند.

او با تحمیل این باج سنگین بر پاشای بغداد، اجازه نمی‌داد از خزانه‌داری بغداد چیزی به استانبول برسد. بسیاری بر این نظر بودند که دولتشاه می‌توانست به راحتی بغداد را تصرف کند (Buckingham, 1827:542). دولتشاه از پاشای بغداد، سالیانه در حدود ۳۰۰۰۰ تومان باج صلح دریافت می‌کرد ( Kerporter, 1822:202/2). دولتشاه علاوه بر پاشای بغداد، بر پاشاهای مرزی از جمله سلیمانیه و شهر زور نیز تسلط داشت و خراج سنگینی بر آنها تحمیل می‌کرد. کلادیوس جیمز ریچ در ملاقات با پاشای سلیمانیه از قول او آورده است:

در این منطقه حساس مرزی ما در بین دو کشور رقیب قرار گرفته‌ایم که هیچ یک از فرمانروایان آن دو از زجر و آزار ما دست نمی‌کشند، ترک‌ها اصرار دارند که ما به ایرانیان چیزی ندهیم و در خدمت آنها نیز نباشیم، در صورتی که نمی‌توانند در مقابل مطالبهٔ مصرانهٔ باج تحمیلی شاهزادهٔ کرمانشاه ایستادگی و دفاع کنند ... پاشای بغداد می‌کوشد تا پاشای کردستان و شاهزاده کرمانشاه را فریب دهد، در صورتی که شاهزاده هر دو آنها را فریب می‌دهد (Rich, 1836:71/2)

قدرت شاهزاده در برخورد با پاشایان بغداد و شرق عثمانی تا پایان عمر وی همچنان برقرار بود و او توانسته بود قدرت نافذ خود را بر قسمتی از قلمرو پاشای

بغداد اعمال کند. مرگ او در اثر وبا، به بیمناکی داوود پاشا و آرزوهای ایرانیان پایان داد (Stocqueler, 1823:47/1).

### دلایل بازگشت دولت‌شاه از محاصره بغداد

چرا شاهزاده در حالی که تا پشت دروازه‌های بغداد رفته بود و می‌توانست شهر را فتح کند، به دریافت خراج از پاشای بغداد بسنده کرد؟

شهر بغداد برای انگلستان از جمله مهم‌ترین شهرهای آسیای بود: این شهر بر سر راه آسیا، از مشرق و مغرب و شمال و جنوب قرار گرفته و محصولات چند کشور در آن خرید و فروش می‌شد. همچنین نزدیکی به خلیج فارس بر اهمیت بیشتر آن می‌افزود، زیرا کشتی‌های تجاری در آن لنگر می‌انداختند. این شهر به سبب اهمیت تجاری در سال ۱۸۴۰م. دارای ۶۰ تجارتخانه اروپایی بود (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۵۱).

اوژن فلاندن که در سال ۱۸۴۱-۱۸۴۰م. به بغداد مسافرت کرد، در باره اهمیت این شهر برای انگلیسی‌ها نوشته است: «انگلیسی‌ها از بیست سال پیش به اهمیت بغداد پی برده‌اند و به همین دلیل هر روز به وسایلی متشبه می‌شوند که آن را از مستملکات خود گردانند... هنوز بیست سال از ابتدای دست‌اندازی انگلیسی‌ها بدین شهر نگذشته در صورتی که امروزه آن را کامل بلعیده است» (همان: ۴۵۲).

از سوی دیگر، بغداد به عنوان شهری با موقعیت استراتژیک، برای انگلستان در حمله به ایران و روسیه و عثمانی اهمیت داشت.

دلایل حمله ایران به خاک عثمانی در سال ۱۲۳۶ق. بیان شد، اما در آغاز این جنگ تحریکات مازاروویچ روس که به منظور تشکیل کمیسیون مرزی از

سوی ژنرال یرمولف به ایران آمده بود، بی‌تأثیر نبود: مازاروویچ و روس‌ها از حمایت حاکم ارزروم از دو ایل چادرنشین که با حمله به چند روستای آذربایجان و قتل و غارت به خاک عثمانی پناه برده بودند، بهره بردند و دولت ایران را برای حمله به خاک عثمانی تشویق کردند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۲۸؛ ساسکس، [بی‌تا]: ۲/ ۴۹۵). اما دولت انگلستان با حمله ایران به عثمانی مخالف بود و قصد داشت از افزایش نفوذ روسیه در ایران جلوگیری کند. در این زمان، کاردار انگلستان در ایران سر هنری ویلاک برای جلوگیری از حمله ایران به عثمانی تا حد ممکن کوشش کرد، چندان که حتی حاضر شد قسمتی از کمک مالی سالیانه انگلستان به ایران را زودتر پرداخت کند (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳: ۲۲۹).

از مهم‌ترین مقاصد سیاسی انگلستان در آسیا، جلوگیری از حمله ایران به عثمانی بود؛ زیرا نفوذ روسیه را در ایران و عثمانی افزایش می‌داد. انگلستان قبل از آغاز جنگ، برای جلوگیری از آن، اقداماتی هم به عمل آورد؛ از جمله افسران انگلیسی در خدمت دولت ایران حاضر نشدند در جنگ ایران با عثمانی شرکت کنند و به همین سبب، عباس میرزا آنها را از کار برکنار کرد (آدمیت، ۱۳۴۸: ۶۵). پس از پایان نبرد نیز، دولت انگلستان و کانینگ سفیر آن کشور در استانبول «به پایمردی برخاست تا در صلح میان دو دولت حسن توسط کند» (همان: ۶۵). دخالت انگلستان در تعیین مرزهای ایران را می‌توان نتیجه توجه انگلستان به موضوع دفاع از هندوستان و بیم این کشور از گسترش قدرت روسیه دانست.

اوژن فلاندن پس از شرح حمله دولت‌شاه به بغداد نوشته است: «... اگر فرمان شاه به شاهزاده نرسیده بود که فوری بازگردد، بغداد به دست ایرانیان افتاده بود» (فلاندن، ۲۵۳۶: ۴۶۲).

چنین به نظر می‌رسد که بر اثر حمله دولت‌شاه و عباس میرزا به خاک عثمانی به ویژه پیشروی دولت‌شاه تا محاصره بغداد، سقوط آن شهر نزدیک بود، اما دولت انگلستان این پیشروی را نمی‌پسندید. اگر چه دلیل قطعی بازگشت دولت‌شاه، فرمان دربار نبود و می‌توان دلایل دیگر از جمله شفاعت شیخ موسی نجفی و بیماری دولت‌شاه را در نظر گرفت.

در شماری از منابع تاریخی مربوط به دوره قاجاریه، بیماری دولت‌شاه دلیل بازگشت وی از محاصره بغداد ذکر شده است، درست در زمانی که فتح آن شهر امکان داشت (واتسن، [بی‌تا]: ۱۹۰؛ اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۱۴۳). شیوع بیماری وبا در سپاه ایران و احتمال شیوع آن در بغداد را نیز می‌توان در نظر داشت (لانگریگ، ۱۳۷۸: ۳۹۶). شماری از منابع نیز، مرگ دولت‌شاه را مشکوک و سبب آن را نامعلوم دانسته‌اند (نفیسی، ۱۳۴۴: ۲/۲۰۳).

### نتیجه

حضور قدرتمند دولت‌شاه در غرب ایران، در اوج نبردها میان ایران و عثمانی و درست در هنگامه نبرد و درگیری ایران با روسیه در شمال، خاطر دربار را از بابت مرزهای غربی و حمله عثمانی و پاشایان منطقه تا حدودی آسوده کرد.

چنین به نظر می‌رسد که انگلستان به هیچ وجه خواهان گسترش دامنهٔ نبردها میان ایران و عثمانی نبود، اما نمی‌توان آن را دلیل قطعی انصراف دولتشاه از محاصرهٔ بغداد در نظر گرفت، زیرا دولتشاه در پی بسط قدرت خود بر عراق بود و قصد داشت برتری خود را بر عباس میرزا که در نبرد با روسیه دچار شکست‌هایی شده بود، نشان دهد. بدین ترتیب، انصراف او از فتح بغداد در آستانهٔ سقوط آن شهر، تنها به سبب شفاعت شیخ موسی نجفی بعید به نظر می‌رسد. بیشتر منابع تاریخی قاجاریه، سبب بازگشت وی را ابتلاء او به بیماری مهلک دانسته‌اند و این دلیل منطقی‌تر به نظر می‌رسد، به ویژه آنکه دولتشاه بلافاصله پس از بازگشت از محاصرهٔ بغداد به بستر مرگ افتاد.

## منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون، ۱۳۴۸، *امیر کبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا، ۱۳۷۰، *اکسیرالتواریخ*، به کوشش: جمشید کیانفر. تهران: نشر ویسمن.
- خاوری شیرازی، فضل الله، ۱۳۸۰، *تاریخ ذوالقرنین*، جلدهای ۱ و ۲، به تصحیح: ناصر افشار. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ریاحی، محمد امین، ۱۳۶۸، *سفارتنامه‌های ایران - گزارش‌های مسافرت و مأموریت سفیران عثمانی در ایران*، تهران: توس.
- سایکس، سر پرسی. [بی تا]، *تاریخ ایران*، جلد ۲، چاپ سوم، ترجمه: سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- سپهر، محمدتقی (لسان الملک)، ۱۳۷۷، *ناسخ التواریخ تاریخ قاجاریه*، جلدهای ۱ و ۲ و ۳، به اهتمام: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.
- سرسی، ادوارد کنت دو، ۱۳۶۲، *ایران ۱۸۳۹-۱۸۴۰ در سفارت فوق‌العاده کنت دو سرسی*، تهران: نشر دانشگاهی.
- شمیم، علی اصغر، ۱۳۷۹، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: زریاب.
- عیسوی، چارلز، ۱۳۶۹، *تاریخ اقتصادی ایران*، چاپ دوم، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: نشر گستره.
- فلاندن، اوژن، ۲۵۳۶، *سفر نامه اوژن فلاندن*، چاپ سوم، ترجمه: حسین نورصادقی، تهران: خوارزمی.
- لانگریگ، استیون همزلی، ۱۳۷۸، *تاریخ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عراق ۱۹۰-۱۵۰م*، ترجمه: علی درویش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- مردوخ، محمد، ۱۳۵۱، *تاریخ کرد و کردستان*، جلد ۲، سنندج: انتشارات غریقی.
- مستوفی، عبدالله، ۱۳۴۳، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی اداری دوره قاجاریه*، جلد ۱، تهران: نشر زوآر.
- معمدالدوله، فرهاد میرزا، ۱۳۶۶، *سفر نامه فرهاد میرزا معتمدالدوله*، به تصحیح: اسماعیل نواب صفا، تهران: نشر زوآر.

مفتون دنبلی، عبد الرزاق، ۱۳۵۱، *مآثر السلطانیة تاریخ جنگ‌های ایران و روس*، چاپ دوم، به اهتمام: غلام حسین صدری افشار، تهران: انتشارات ابن سینا.

مهدوی، عبدالرضا هوشنگ، ۱۳۸۳، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی*، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

نصیری، محمد رضا، ۱۳۶۶، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، قاجاریه، جلد ۱، تهران: نشر کیهان.

نفیسی، سعید، ۱۳۴۴، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، جلد‌های ۱ و ۲، چاپ دوم، تهران: انتشارات سینا.

واتسن، رابرت گرنت، [بی تا]، *تاریخ ایران دوره قاجاریه*، ترجمه: غ. وحید مازندرانی، تهران: انتشارات سخن.

هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۸۵، *روضه الصفا ناصری*، جلد‌های ۱۰ و ۹، چاپ دوم، به تصحیح: جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

Buckingham, J.S., 1827, *Travels in Mesopotamia*, London: Henry Colburn.

Kerportr, Robert, 1822, *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia*, vol2, London: Longman.

R.C.M., 1828, *Journal of tour in Persia*, London: Tower-hill.

Rich, H.C., 1836, *Narrative of Residence in Koordistan*, vol2, London: Gregg international.

Stocqueler, J.H. 1832, *Fifteen months Pilgrimage through Untrodden tracts of Khuzistan and Persia in journey from of India to England*, vol1, London: Saunders and Otley Conduit Street.

